لنین

دربارهٔ قحطی



پرولترهای همه کشورها متحد شوید !

لنین

دربارهٔ قحطی

بنگاه نشریات پروگرس
مسکو

باشگاه ادبیات

چاپ اتحاد شوروی

Л $\frac{10102\text{--}018}{016\,(01)\,\text{-}\,79}$ без объявл. 0101020000

در بارهٔ قحطی

(نامه بکارگران پتروگراد)

رفقا! چند روز پیش نمایندهٔ شما، که از رفقای حزبی و کارگر کارخانهٔ پوتیلف است، نزد من بود. این رفیق منظرهٔ فوق العاده سخت قحطی را در پتروگراد مفصلاً برای من تصویر کرد. همه ما میدانیم که در یکسلسله از استانهای صنعتی وضع خواربار بهمین سان حاد است و قحطی با همین طرز دردناك خانهٔ کارگران و بطور کلی تهیدستان را دق الباب میکند.

ولی در عین حال ما ناظر رواج احتکار غله و سایر مواد خواربار هستیم. علت قحطی این نیست که در روسیه غله یافت نمیشود، بلکه اینست که بورژوآزی و تمام ثروتمندان در مورد مهمترین وحادترین مسئله یعنی در مسئله غله به پیکار نهائی و قطعی علیه سیادت زحمتکشان، علیه دولت کارگران، علیه حکومت شوروی دست زده‌اند. بورژوآزی و تمام ثروتمندان و از آنجمله ثروتمندان روستا یعنی کولاکها امر انحصار غله را عقیم میگذارند و در کار توزیع دولتی غله، که بنفع تأمین غله تمام اهالی و در نوبت اول کارگران، زحمتکشان و نیازمندان‌است، اخلال مینمایند. بورژوآزی نرخهای ثابت را میشکند، غله را احتکار میکند، از هر پوط غله صد روبل، دویست روبل و بیشتر سود می برد، در کار انحصار غله و توزیع صحیح غله اخلال مینماید و این عمل را از راه رشوه و تطمیع و پشتیبانی کین توزانه از تمامی آنچه که حکومت کارگران را نابود

میسازد، انجام میدهد. حکومتی که میکوشد نخستین اصل اساسی ومهم سوسیالیسم یعنی اصل «هرکس کار نمیکند، نباید بخورد» را عملی سازد.

«هرکس کار نمیکند، نباید بخورد» ـ این موضوع برای هر زحمتکشی مفهوم است. تمام کارگران، دهقانان تهیدست وحتی میانه حال، تمام کسانیکه در زندگی روی احتیاج دیده‌اند و تمام کسانیکه زمانی با دسترنج خود زیسته اند، با این امر موافقت دارند. نه دهم اهالی روسیه با این حقیقت موافقت دارند. در این حقیقت بسیار ساده و کاملا بدیهی پایهٔ سوسیالیسم، منبع فنا ناپذیر نیروی آن و وثیقهٔ گزند ناپذیر پیروزی نهائی آن نهفته است.

ولی ماهیت قضیه اتفاقاً در همینست که موافقت با این حقیقت، سوگندیاد کردن در بارهٔ موافقت باآن و تصدیق لفظی آن یك مطلب است و توانائی عملی ساختن آن مطلب دیگر. هنگامیکه در کشور (در پتروگراد و در استانهای غیر زراعتی، در مسکو) هزارها و میلیونها نفر از قحطی رنج می برند و در عین حال در همین کشور که خود را جمهوری شوروی سوسیالیستی‌میخواند ثروتمندان وکولاکها و محتکرین میلیونها پوط غله را پنهان میکنند، آنگاه برای هر کارگر و دهقان آگاه مورد دارد که جداً و عمیقاً در اندیشه فرورود.

«هرکس کار نمیکند، نباید بخورد» ـ چگونه باید این اصل را عملی ساخت؟ مثل روز روشن است که برای عملی ساختن این امر. اولاً انحصار دولتی غله لازمست یعنی منع بیچون و چرای هر نوع خرید و فروش خصوصی غله و تحویل اجباری تمام مازاد غله بدولت بنرخ ثابت و غدغن اکید انبار کردن و پنهان نمودن مازاد غله بتوسط هرکس که باشد. ثانیاً برای این امر لازمست تمام مازاد غله بدقیقترین نحوی تحت حساب قرار گیرد و از نقاطیکه غله در آنها

فراوانست بنقاطیکه از این لحاظ کمبود دارند بدون خدشه و بدرستی غله حمل گردد و برای مصرف و تولید و کشت، ذخائر لازم تهیه شود. ثالثاً برای این امر لازم است غله بنحوی صحیح و عادلانه تحت کنترل دولت کارگری، پرولتری، بدون دادن هیچگونه امتیاز و رجحانی به ثروتمندان، بین تمام اتباع کشور توزیع گردد.

اندك تفکری در بارهٔ این شرایط پیروزی بر گرسنگی کافیست تا تمام ژرفای کودنی یاوه سرایان منفور آنارشیسم که لزوم قدرت دولتی را (قدرتی که نسبت به بورژوآزی خشونت بیرحمانه و نسبت به سازمانشکنان قطعیت بیرحمانه دارد) برای انتقال از سرمایه‌داری به کمونیسم و استخلاص زحمتکشان از قید هرگونه ستمگری و هر نوع استثمار منکرند، درك گردد. همانا اکنون که انقلاب ما کاملاً و مشخصاً وعملاً با وظائف مربوط به عملی ساختن سوسیالیسم تماس حاصل نموده است ــ و خدمت بیمانند این انقلاب هم در همین است ــ همانا اکنون و بویژه در مورد مسئله عمده یعنی مسئله غله لزوم قدرت آهنین انقلابی، دیکتاتوری پرولتاریا، ترتیب امر گرد آوری محصولات، حمل و توزیع آن بمقیاس وسیع و در سراسر کشور با محاسبهٔ نیازمندی دهها و صدها میلیون نفر و با محاسبه شرایط و نتایج تولید برای یکسال و چندین سال بعد (زیرا خشکسالی پیش می آید وبرای افزایش میزان گرد آوری غله اقداماتی جهت بهبود اراضی لازم میگردد که مستلزم چندین سال کار است و غیره) باوضوحی تمام مشهود است.

رومانف و کرنسکی برای طبقهٔ کارگر کشوریرا بمیراث گذارده اند که در نتیجهٔ جنگ غارتگرانه و تبهکارانه و فوق العاده شاق آنان به منتهای ویرانی رسید و بوسیلهٔ امپریالیستهای روس و امپریالیستهای بیگانه پاك غارت گردیده است. فقط در صورت

حساب کاملاً دقیق هر پوط غله و توزیع مطلقاً موزون هر گیروانکه آن، نان برای همه کفایت خواهد کرد. در قسمت نان برای ماشین یعنی سوخت هم کمبود فوق العاده‌ای وجود دارد و اگر با تمام قوا برای صرفه جوئی بی امان و جدی در مصرف و برای صحت توزیع کوشش نشود، آنگاه راههای آهن و فابریکها از کار خواهند افتاد و بیکاری و قحطی، خلق را یکسره نابود خواهد نمود. ما با فلاکت روبرو هستیم و این فلاکت کاملاً بما نزدیك شده است. از پی ماه مه بی اندازه دشوار ماههای باز هم دشوارتر ژوئن، ژوئیه و اوت فرامیرسد.

انحصار دولتی غله بموجب قانون در کشور ما وجود دارد، ولی بورژوآزی در هر قدم عملاً آنرا عقیم میگذارد. ثروتمند روستا یعنی کولاك و یغما گر یکه دهها سال است تمامی یك ناحیه را می چاپد ترجیح میدهد از راه احتکار و عرق کشی کیسه خود را پر کند زیرا اینکار برای جیب او بسی سودمند است و آنوقت گناه قحطی را بگردن حکومت شوروی میاندازد. مدافعین سیاسی کولاك یعنی کادتها، اس‌ارهای راست و منشویکها که آشکارا و پنهانی علیه انحصار غله و حکومت شوروی «بکار مشغولند» نیز عیناً بهمین طریق رفتار میکنند. حزب سست عنصران یعنی اس‌ارهای چپ در اینجا نیزسست عنصر است: این حزب تحت تاثیر داد و فریادهای مغرضانه بورژوآزی قرار میگیرد، علیه انحصار غله فریاد میکشد، برضد دیکتاتوری خواربار «اعتراض میکند»، خود را به ارعاب بورژوآزی تسلیم مینماید، از مبارزه با کولاك میترسد و هیستریك وار خود را باینطرف و آنطرف میزند و بالا بردن نرخهای ثابت و خرید و «فروش خصوصی و غیره را توصیه میکند.

این حزب سست عنصران در سیاست آنچیزی را منعکس میکند که نظیرش در زندگی هنگامی دیده میشود که کولاك تهیدستان را علیه شوراها تحریك میکند، آنها را تطمیع مینماید و مثلاً به فلان دهقان تهیدست یك پوط غله را به بهای شش روبل نه، بلکه سه روبل میفروشد تا این تهیدست فاسد شده خودش از سوداگری «بهره ببرد»، خودش از فروش سوداگرانه این یك پوط غله به‌بهای ۱۵۰ روبل «سود ببرد» و خودش برضد شوراها، که خرید و فروش خصوصی غله را ممنوع میکنند، نعره‌کشی آغاز نماید.

هرکس استعداد اندیشیدن داشته باشد، هرکس بخواهد ولو اندکی در این باره بیاندیشد، برایش روشن است که مبارزه درچه جهتی سیر میکند:

یا کارگران پیشرو آگاه با متحد ساختن تودهٔ تهیدستان در پیرامون خود و بر قراری نظم آهنین و حکومت بی امان و جدی و دیکتاتوری حقیقی پرولتاریا پیروز میشوند و کولاك را وادار باطاعت مینمایند و توزیع صحیح غله و سوخت را در مقیاس سراسر کشور عملی میکنند؛

ـ یا اینکه بورژوآزی بکمك کولاکها و پشتیبانی غیر مستقیم سست عنصران و گمراهان (آنارشیستها واس‌ارهای چپ) حکومت شوروی را سرنگون خواهد ساخت و یك کورنیلف روسی‌ـ آلمانی یا روسی‌ـژاپنی را برمسند خواهد نشاند که ۱۶ ساعت کار در روز و یك قرص نان در هفته و تیرباران تودهٔ کارگران و شکنجه و عذاب در زندان را، همانگونه که در فنلاند و در اوکرائین رخ داد، برای سردم بارمغان می آورد.

یا این‌ـیا آن.

حد وسطی وجود ندارد.

وضع کشور به منتهای وخامت رسیده است.

هرکس در زندگی سیاسی تعمق میورزد نمیتواند این نکته را مشاهده نکند که کادتها با اس‌ارهای راست و منشویك ها در بارهٔ این نکته مشغول حصول موافقت هستند که آیا کورنیلف روسی- آلمانی مطبوع تر» است یا کورنیلف روسی-ژاپنی، کورنیلف تاجدار انقلاب را بهتر و مطمئن‌تر در هم خواهد شکست یا کورنیلف جمهوریخواه.

وقت آنست که تمام کارگران آگاه، تمام کارگران پیشرو بایکدیگر موافقت حاصل نمایند. وقت آنستکه آنها بخود آیند وبفهمند که هر دقیقه تاخیر، خطر فنای کشور و فنای انقلاب را در بر دارد.

با اقدامات نیمه کاره کمکی بکار نمیتوان کرد. شکوه و شکایت هیچ نتیجه‌ای ببار نخواهد آورد. تلاش برای تحصیل نان یا سوخت «بطور جداجدا» و «برای خود»، یعنی برای کارخانهٔ «خود» و برای بنگاه «خود» فقط موجب تشدید بی نظمی میگردد و فقط اعمال سود پرستانه و رذیلانه و تبهکارانه محتکرین را تسهیل مینماید.

بهمین جهت است که من بخود اجازه میدهم شما رفقای کارگر پتروگرادی را بوسیلهٔ این نامه مخاطب سازم. پتروگراد روسیه نیست. کارگران پتروگراد بخش کوچکی از کارگران روسیه هستند. ولی آنها از بهترین، پیشروترین، آگاهترین، انقلابی ترین و محکمترین آتریادهای طبقهٔ کارگر و کلیهٔ زحمتکشان روسیه هستند و از همه کمتر به عبارت پردازی پوچ و نومیدی سست عنصرانه وارعاب از طرف بورژوآزی تسلیم میگردند. در دقایق بحرانی زندگی خلق ها هم بارها دیده شده است که حتی آتریادهای پیشرو کم عدای از طبقات پیشرو همه را بدنبال خود کشیده، آتش شور انقلابی

توده‌ها را مشتعل ساخته و بزرگترین هنر نمائیهای تاریخی را انجام داده‌اند.

نماینده کارگران پتروگراد بمن میگفت: در کارخانه پوتیلف ما ۴۰ هزار نفر داشتیم، ولی اکثریت آنها از کارگران «موقتی»، غیر پرولتر، و افراد غیر قابل اعتماد و بیحالی بودند. اکنون ۱۵ هزار نفر باقی مانده اند ــ ولی اینها پرولترهائی هستند که در مبارزه آزموده و آبدیده شده اند.

همین پیشاهنگ انقلاب است که خواه در پتروگراد و خواه در سراسر کشور باید صلای دعوت در دهد، باید بطور توده ای بپاخیزد، باید بفهمد که نجات کشور در دست اوست. از او توقع ابراز آنچنان قهرمانی را دارند که از ژانویه و اکتبر ۱۹۰۵ و از فوریه و اکتبر سال ۱۹۱۷ کمتر نباشد، وی باید علیه محتکرین غله، کولاک‌ها، غارتگران، سازمان شکنان، رشوه خواران و نیز علیه برهم زنندگان نظم اکید دولتی در امر جمع آوری و حمل و توزیع غله برای افراد و نان برای ماشین، «جنگ صلیبی» عظیمی بپادارد.

تنها اعتلای توده ای کارگران پیشرو قادر به نجات کشور و انقلاب است. دهها هزار فرد پیشرو و پرولتر آبدیده لازمست که بحدی آگاه باشند که بتوانند مطلب را به میلیونها تهیدست در اطراف و اکناف کشور توضیح دهند و در رأس آنان قرار گیرند ــ بحدی استوار باشند که بتوانند هر کسی را که «دچار وسوسهٔ» احتکار شود (از این اتفاق ها می افتد) و از مبارز راه خلق به غارتگر تبدیل گردد بیرحمانه از خود برانند و تیرباران نمایند ــ بحدی محکم و نسبت به انقلاب وفادار باشند که بتوانند بخاطر استقرار نظم و تحکیم ارگانهای محلی حکومت شوروی و بر قراری

نظارت محلی بر هر پوط غله و هر پوط سوخت تمام مشقات جنگ را بطور متشکل تحمل نمایند.

انجام این امر دشوارتر از یک قهرمانی چند روزه ایست که در آن انسان بدون ترك کردن محل زادبومی خود و بدون تحمل سفر جنگ به ابراز شور و هیجان یعنی قیام علیه رومانف ابله جلاد یا کرنسکی احمق ولافزن اکتفا ورزد. قهرمانی در کار سازمانی طولانی مصرانه در مقیاس سراسر کشور بمراتب دشوارتر و در عوض بمراتب عالیتر از قهرمانی قیام هاست. ولی نیروی احزاب کارگری و طبقهٔ کارگر همیشه عبارت از این بوده است که طبقه کارگر جسورانه، مستقیم و بی‌باك به چهرهٔ خطر مینگرد، از اعتراف بدان هراس ندارد و هشیارانه میسنجد که چه نیروهائی در اردوگاه «او» و یا در اردوگاه «بیگانه» یعنی استثمارگران قرار دارد. انقلاب به پیش میرود، بسط می یابد و نمو می‌کند. وظائفی هم که در برابر ما قرار میگیرد افزایش می یابد. دامنه و عمق مبارزه افزایش می یابد. توزیع صحیح غله و سوخت، تشدید استحصال آنها، حساب و کنترل اکید بر این امر از طرف کارگران و در مقیاس سراسر کشور ـ اینست پیش دروازه واقعی وعمده سوسیالیسم. این دیگر وظیفهٔ «عمومی انقلابی» نبوده، بلکه وظیفهٔ کمونیستی است، وظیفه ایست که بنابرآن زحمتکشان و تهیدستان باید علیه سرمایه‌داری به پیکار قطعی دست زنند.

این پیکار شایستگی آنرا دارد که تمام قوا در راه آن بکار رود، زیرا دشواریهای آن عظیم است ولی کار برانداختن ظلم و استثمار هم که ما بدان دست زده‌ایم، کاری عظیم است.

در این هنگام که خلق در قحطی بسر میبرد و بیکاری با مخافت هر چه بیشتری یکه‌تازی میکند، هر کس یك پوط غله را پنهان کند

هر کس دولت را از یك پوط سوخت محروم سازد در حکم بزرگترین جنایتکارانست.

در چنین موقعی ـ و برای جامعهٔ حقیقتاً کمونیستی همواره ـ هر پوط غله و سوخت در حکم مقدسات است، بالاتر از آن مقدساتی که کشیشان بوسیله آن ابلهان را میفریبند و بدانها در برابر بردگی دنیا بهشت آخرت را نوید میدهند. و برای اینکه هر گونه بقایای «قدس» کشیشانه از روی این قدس حقیقی بدور افکنده شود، باید عملاً آنرا تصاحب نمود، باید عملاً به توزیع صحیح آن نائل آمد. باید تمام مازاد غله را بدون استثنا در انبارهای دولتی جمع آوری کرد، باید سراسر کشور را از مازاد های پنهان شده یا جمع آوری نشده تصفیه نمود، باید با سر پنجه نیرومند کارگری باین امر نائل آمد که حد اکثر قوا برای افزایش استخراج سوخت و نهایت صرفه جوئی در آن و برقراری نظم مطلق در حمل و مصرف آن بکار رود.

برای بالا بردن انرژی کار، برای ده برابر کردن این انرژی، برای کمك به ارگانهای محلی حکومت شوروی در امر حساب و کنترل، برای امحاء مسلحانه احتکار و رشوه خواری و ولنگاری باید کارگران پیشرو در هر مرکز تولید غله و سوخت و در هر مرکز مهم حمل و توزیع آن دست به «جنگ صلیبی» توده ای بزنند. این وظیفه ـ تازه نیست و اصولاً تاریخ وظائف تازه ای مطرح نمیکند، بلکه فقط بر میزان و دامنه وظائف قدیم، به نسبت بسط دامنه انقلاب، افزایش دشواریهای آن و عظمت وظیفه جهانی ـ تاریخی آن، میافزاید.

یکی از بزرگترین نتایج زوال ناپذیر انقلاب اکتبر ـ شوروی ـ آنستکه کارگر پیشرو بمثابه رهبر تهیدستان، بمثابه پیشوای تودهٔ زحمتکشان روستا، بمثابه بانی دولت کار «بمیان خلق رفته است».

پتروگراد وسایر مراکز پرولتری هزاران تن از بهترین کارگران را به ده داده‌اند. آتریاد های مبارزین ضد کالدین ها و دوتف ها، آتریادهای مأمور خواربار-پدیدهٔ تازی ای نیست. وظیفه فقط اینستکه نزدیکی فلاکت و دشواری وضع، موظف میسازد که ده برابر بیش از سابق کار شود.

کارگر از اینکه پیشوای پیشرو تهیدستان شده به مؤمن مقدس مبدل نگردیده است. او خلق را به پیش برده است، ولی در عین حال به بیماریهای فساد خرده بورژوآئی نیز مبتلا گردیده است. هر چه تعداد آتریادهای مرکب از متشکل ترین، آگاهترین و با انضباط ترین واستوارترین کارگران کمتر بود، بهمان نسبت این آتریادها بیشتر فاسد میشدند و بهمان نسبت موارد پیروزی عنصر خرده مالکانه گذشته بر آگاهی پرولتری-کمونیستی آینده بیشتر بوده است.

طبقهٔ کارگر با شروع انقلاب کمونیستی نمیتواند بیکضربه ضعف و معایبی را که از جامعه ملاکین و سرمایه‌داران، از جامعه استثمارگران و یغماگران، از جامعهٔ سودورزی های پلید یعنی از جامعه ای بمیراث برده است که در آن عده ای قلیل در عین تنگدستی عده ای کثیر ثروتمند میشوند، از خود دور کند. ولی طبقهٔ کارگر میتواند بر جهان کهن و معایب و ضعفهای آن پیروز شود و بطور قطع و یقین سر انجام پیروز هم خواهد شد بشرطیکه همواره آتریاد های کارگری تازه و تازه‌تر، کثیر العده‌تر، محربتر و در سختیهای مبارزه آبدیده‌تری برای مقابلهٔ با دشمن گسیل گردند.

در روسیه هم اکنون وضع بهمین منوال است. بر گرسنگی و بیکاری بطور انفرادی و متفرق نمیتوان پیروز شد. برای اینکار

کارگران پیشرو باید در سراسر کشور پهناور به «جنگ صلیبی» توده‌ای دست زنند. برای اینکار تعداد آتریادهای آهنین پرولتاریای آگاه و بینهایت وفادار به کمونیسم باید ده برابر شود. آنوقت است که ما بر قحطی و بیکاری پیروز خواهیم شد. آنوقت است که ما انقلاب را تا مرحله پیش‌دروازه واقعی سوسیالیسم به پیش خواهیم برد. آنوقت است که ما خواهیم توانست برضد یغماگران امپریالیست همچنین به جنگ تدافعی پیروزمندانه بپردازیم.

ن. لنین

۲۲ ماه مه سال ۱۹۱۸
«پراودا»، شمارهٔ ۱۰۱،
۲٤ ماه مه سال ۱۹۱۸

رفقای کارگر! به پیکار نهائی و قطعی میرویم!

جمهوری شوروی در احاطهٔ دشمنانست. ولی این جمهوری، هم بر دشمنان داخلی و هم بر دشمنان خارجی پیروز خواهد شد. هم اکنون در بین تودهٔ کارگر اعتلائی مشهود است که تامین کنندهٔ پیروزیست. هم اکنون مشهود است که چگونه جرقه‌ها و انفجارهای حریق انقلاب در اروپای باختری که ما را به پیروزی نزدیك انقلاب بین المللی کارگری مطمئن میسازد، فزونی پذیرفته است.

دشمن خارجی جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه، در لحظهٔ حاضر امپریالیسم انگلیس ـ فرانسه و ژاپن ـ امریکاست. اکنون این دشمن به تعرض علیه روسیه مشغولست، زمینهای ما را غارت میکند، آرخانگلسك را تصرف نموده است و (چنانچه به نوشته‌های جرائد فرانسوی باور کنیم) از ولادیوستك تا نیکلسك ـ اوسوری پیشرفته است. این دشمن ژنرال‌ها و افسران سپاه چکوسلواکی را خریده است. این دشمن همانگونه ددصفتانه و غارتگرانه به روسیهٔ صلحجو حمله میکند که آلمانها در فوریه حمله میکردند. ولی با این تفاوت که برای انگلیس‌ها و ژاپنیها نه تنها تصرف و غارت سر زمین روسیه بلکه سرنگونی حکومت شوروی هم لازم است تا بدینطریق به «احیای جبهه» یعنی جلب مجدد روسیه به جنگ امپریالیستی (یا بعبارت ساده‌تر: جنگ راهزنانه) انگلیس علیه آلمان موفق گردند.

سرمایه‌داران انگلیس-ژاپن میخواهند حکومت ملاکین و سرمایه‌داران را در روسیه احیاء کنند تا غنائمی را که در جنگ غارت شده است بالاتفاق تقسیم نمایند، کارگران و دهقانان روسی را باسارت سرمایهٔ انگلیسی-فرانسوی در آورند، از آنها در برابر وامهای چندین میلیاردی ربح بگیرند و حریق انقلاب سوسیالیستی را، که در کشور ما آغاز شده و بیش از پیش تهدید میکند که دامنه اش سراسر جهان را فرا گیرد، خاموش سازند.

درندگان امپریالیسم انگلیس-ژاپن نیرویشان برای تصرف و تسخیر روسیه کفایت نخواهد کرد. چنین نیروئی را حتی آلمان همسایهٔ ما هم، همانگونه که «تجربهٔ» او در مورد اوکرائین ثابت نمود، دارانیست. انگلیسها و ژاپنی‌ها حسابشان این بود که ما را غافلگیر نمایند. ولی بدین امر موفق نشدند. کارگران پتروگراد و از پس آنها-مسکو و از پس مسکو تمام بخش صنعتیِ مرکز با یکدلی هر چه بیشتر و ابرام هرچه بیشتر و توده‌های هر چه بیشتر و جانفشانی هر چه بیشتر بپا میخیزند. وثیقه پیروزی ما در همین است.

درندگان سرمایه‌دار انگلیس-ژاپن در لشکرکشی خود علیه روسیهٔ صلحجو ضمناً به اتحاد خود با دشمن داخلی حکومت شوروی نیز مستظهرند. ما خوب میدانیم که این دشمن داخلی کیست. اینها سرمایه‌داران، ملاکین، کولاک‌ها و نور چشمی های آنانند که از حکومت کارگران و دهقانان زحمتکش، یعنی دهقانانی که خون همشهریان خود را نمیآشامند، نفرت دارند.

عصیانهای کولاکی در سراسر روسیه گسترش می یابد. کولاک از حکومت شوروی بینهایت نفرت دارد و حاضر است صدها هزار کارگر را خفه کند و بخاک هلاک افکند. ما خوب میدانیم که اگر کولاکها به پیروزی برسند صدها هزار کارگر را بی‌امان قتل عام

مینمایند و در این کار با ملاکین و سرمایه‌داران متحد میشوند، زندان اعمال شاقه را برای کارگران تجدید مینمایند و روزکار ۸ ساعته را لغو میکنند و فابریکها و کارخانه‌ها را بزیر یوغ سرمایه‌داران باز میگردانند.

در کلیه انقلابهای پیشین اروپا هنگامیکه کولاکها بعلت ضعف کارگران موفق میشدند نظام جمهوری را به سلطنت باز گردانند، حکومت زحمتکشان را بحکومت مطلقه استثمارگران، ثروتمندان و مفتخواران باز گردانند، وضع بدینمنوال بوده است. در لاتوی و فنلاند واوکرائین و گرجستان نیز در برابر چشم ما همین جریان رخ داد. همه جا کولاك حریص شکم گندهٔ دد صفت علیه کارگران و بطور کلی تهیدستان به ملاکین و سرمایه‌داران پیوسته است. همه جا کولاك با خون آشامی ناشنوده ای علیه طبقهٔ کارگر بیداد نموده است، همه جا علیه کارگران کشور خود با سرمایه‌داران اجنبی متحد گردیده است. کادتها، اس‌ارهای راست، و منشویکها بهمین سان رفتار نموده و مینمایند؛ کافیست فقط هنر نمائی های آنان در «چکوسلواکی» بخاطر آورده شود. اس‌ارهای چپ هم، که با عصیان خود در مسکو به گارد سفیدیها در یاروسلاول و به چکوسلواکیها و سفیدها در غازان کمك نموده‌اند، بعلت نهایت حماقت و سست عنصری خود بهمین سان رفتار نموده‌اند؛ بیهوده نیست که این اس‌ارهای چپ مورد تمجید و تحسین کرنسکی و دوستانش یعنی امپریالیستهای فرانسوی قرار گرفتند.

جای هیچگونه تردیدی نیست که کولاکها دشمن هار حکومت شوروی هستند. یا کولاکها عدهٔ بینهایت زیادی کارگر را بخاك هلاك خواهند افکند و یا اینکه کارگران عصیان اقلیت کولاکی غارتگر خلق را علیه حکومت زحمتکشان بیرحمانه در هم میشکنند. در اینجا

حد وسط ممکن نیست. صلح امکان پذیر نیست: کولاك را با ملاکین و تزار و کشیش، حتی اگر با آنها نزاع هم کرده باشد، میتوان و بآسانی هم میتوان آشتی داد ولی با طبقهٔ کارگر هرگز.

بهمین جهت هم ما پیکار علیه کولاکها را پیکار نهائی و قطعی مینامیم. این بدان معنا نیست که عصیانهای مکرری از طرف کولاکها. و یا اینکه لشکر کشی های مکرری از طرف سرمایه‌داری اجنبی علیه حکومت شوروی امکان ندارد. کلام پیکار «نهائی» بمعنای آنستکه آخرین و پر عده ترین طبقه از طبقات استثمارگر در کشور ما علیه ما عصیان نموده است.

کولاك ها دد صفتترین، خشن ترین و وحشیترین استثمارگرانی هستند که بارها در تاریخ کشورهای دیگر حکومت ملاکین، تزارها، کشیشان و سرمایه‌داران را احیاء کرده‌اند. عدهٔ کولاکها بیش از ملاکین و سرمایه‌داران است. ولی بهر حال کولاکها اقلیت مردم را تشکیل میدهند.

فرض کنیم که در روسیه بحساب سابق، که درندگان هنوز اوکرائین و غیره را از روسیه منتزع نکرده بودند، قریب ۱۵ میلیون خانوادهٔ دهقان زارع وجود دارد. از این ۱۵ میلیون مسلماً قریب ده میلیون تهیدستانی هستند که با فروش نیروی کار خود زندگی میکنند یا باسارت ثروتمندان در می‌آیند و یا مازاد غله ندارند و در اثر دشواریهای جنگ بویژه خانه خراب شده‌اند. قریب سه میلیون را باید دهقان میانه حال دانست و مشکل بیش از ۲ میلیون کولاك و ثروتمند و محتکر غله وجود داشته باشد. این خون آشامان بهنگام جنگ در نتیجهٔ نیازمندی خلق کیسه‌های خود را پر کرده و با بالا بردن بهای غله و سایر محصولات صدها هزار روبل پول اندوخته‌اند. این عنکبوتها بحساب دهقانانی که

جنگ خانه خرابشان کرده است و بحساب کارگران گرسنه فربه شده‌اند. این زالوها خون زحمتکشان را مکیده‌اند و هر قدر کارگران در شهرها و فابریکها بیشتر گرسنگی کشیده‌اند، همانقدر آنها بیشتر ثروتمند شده‌اند. این خون آشامان زمین ملاکین را بجنگ خود آورده و می آورند و باز و باز دهقانان تهیدست را اسیر خود میسازند.

بجنگ بی امان علیه این کولاکها! مرگ بر آنان! کین و نفرت بر احزاب مدافع آنان یعنی بر اس‌ارهای راست، منشویك ها و اس‌ارهای چپ کنونی! کارگران باید با سر پنجهٔ آهنین خود عصیان‌های کولاکها را، که با سرمایه‌داران اجنبی علیه زحمتکشان کشور خود اتحاد می بندند، در هم شکنند.

کولاك‌ها از جهل و تفرقه و پراکندگی تهیدستان روستا استفاده میکنند. آنها این تهیدستان را علیه کارگران تحریك مینمایند، گاه آنها را تطمیع کرده، امکان میدهند صد روبلی از احتکار غله «دخل ببرند» (و در عین حال تهیدستان را هزاران روبل غارت مینمایند). کولاکها میکوشند دهقان میانه حال را بجانب خود بکشند و گاهی در اینکار موفق هم میشوند.

ولی طبقه کارگر بهیچوجه وظیفه ندارد از دهقان میانه حال جدا شود. طبقهٔ کارگر نمیتواند با کولاك آشتی کند، ولی با دهقان میانه حال میتواند راه سازشی جستجو کند و جستجو هم میکند. دولت کارگری یعنی دولت بلشویکی این را در کردار ثابت کرده‌است نه در گفتار.

ما این امر را با تصویب و اجرای اکید قانون «اجتماعی کردن زمین» ثابت کردیم: در این قانون گذشتهای زیادی نسبت به منافع و نظریات دهقان میانه حال وجود دارد.

ما این امر را با سه برابر کردن بهای غله (در چند روز پیش) ثابت کردیم، زیرا ما کاملاً معترفیم که عایدات دهقان میانه حال اغلب باقیمتهای کنونی محصولات صنعتی مطابقت ندارد و باید این عایدات بالا رود.

هر کارگر آگاه این مطلب را بدهقان میانه حال توضیح خواهد داد و با شکیبائی و ابرام و مکرر در مکرر باو ثابت خواهد کرد که سوسیالیسم برای دهقان میانه حال بینهایت با صرفه‌تر از حکومت تزارها، ملاکین و سرمایه‌دارانست.

حکومت کارگری هرگز دهقان میانه حال را نیازرده و نخواهد آزرد. و حال آنکه حکومت تزارها، ملاکین، سرمایه‌داران و کولاکها نه تنها همیشه دهقان میانه حال را میآزرد، بلکه مستقیماً خفه میکرد، غارت مینمود و در کلیهٔ کشورها، در همه جا بدون استثناء و از آنجمله در روسیه او را خانه خراب میساخت.

اتحاد هر چه محکمتر و آمیختگی کامل با تهیدستان روستا؛ گذشت و سازش با دهقان میانه حال؛ سرکوب بی امان کولاک‌ها، این خون آشامان، افعی صفتان، غارتگران خلق، این محتکرینی که از قحطی ثروتمند میشوند؛ــ چنین است برنامهٔ کارگر آگاه. اینست سیاست طبقهٔ کارگر.

تاریخ نگارش: نیمهٔ اول اوت سال ۱۹۱۸.
تاریخ انتشار: سال ۱۹۲۵.

فهرست

در بارهٔ قحطی. نامه بکارگران پتروگراد . . . ۳
رفقای کارگر! به پیکار نهائی و قطعی میرویم! . ۱٤

В. И. Ленин

О ГОЛОДЕ

По неразборчивым книгам